

میگوید اسکندر کبیر هم صد مشهور اطراف خزر را پیش از دیوار چین برای دفع شرایتان بنا کرد. اینان سوارکاران آسیا و فرزندان آن سرزمین مرد پرور میباشند که بفتوحات خویش همه جا مشهورند این طوایف گوشت خوار اسب سوار شیر نوش را هرودوت سیس رومی هاهون و چینی ها هونگ نو میخواندند. همه این کلمات نام یک نژاد بود.

هونگ نو یعنی مردمان صحرا گرد و البته نمیتوان آنها را اقوام متحد خواند چون پیوسته با هم جنگ داشتند در زمان چنگیز در سال ۱۱۶۲ میلادی این طوایف بصورت چند ملت درآمدند و همان ملت هانیاکان مانچوها - مغولها - کارایتها - جلایرها دویگورها هستند که از مشرق تا مغرب را متصرف بودند. چنگیز خان بر تمام آن قبایل مسلط شده و قلب امپراتوری مغول را توسط آنان تشکیل داد.

چنگیز خان مؤسس امپراتوری بود مغولها نخستین پیروان او بودند و صحرا نشینان سیس مغلوب چنگیز خان گشته چنگیز با کمک آنها چین را گرفت. و با کمک آنها و چینی ها ترکان آسیای مرکزی و بسیاری از ممالک جهان را مغلوب نموده مسخر کرد. پس کلمه مغول فعلا دو معنی دارد اول کسانی که در قرن ۱۲ و ۱۳ در امپراتوری مغول میزیستند دوم اشخاصی که از نژاد مغول هستند و در این کتاب معنای دوم مورد نظر است.

۹

تاتار

کلمه تاتار بیش از مغول مغموض و مضروب شده است درابتداء تاتار نام صایفه صحرا نشین کوچکی بود که در مشرق مغولستان خاص میزیستند و شبیه آنان بودند. کلمه تاتار یا از سه رئیس قبیله آنان (تور) قنپس شده و یا از کلمه چینی تاتا وصحت و سقم این حدس هنوز معلوم نیست (۱)

۱ - منحصصین کنونی معتقدند که کلمه تاتار از کلمه تارتار صحیح تر است دلیل آنان این است که کلمه مغولی تاریعتی چیز مخصوصی است و تکرر آن کلمه افاده تاکید میکند و چینی ها که نمیتوانند حرف (ر) تلفظ کنند لذا آنرا تاتار گفتند. مسافران نخستین اروپا آنرا تارتار گفتند ولی مورخین قدیم ایران و عرب و هم چنین مورخین فعلی قاتار آنرا قارتار نینویسند و نمیتوانند ریشه کلمه تارتار معنای صحرا گرد میآید ممکن است کلمه تاتار مشتق از ریشه تیر یا تور نی و ترکی باشد اما این احتمال هم چندین قضیت دارد مؤلف

ولی تاتارها قبایل پاملتی بودند که در همسایگی چین میزیستند و چینیان آنها را تاتار میخواندند این نام بآن قبایل اطلاق شد چنانکه امروز هم چینیها آنها را تاتار میگویند و چنان این اسم شایع شد که اروپاییان تمام مردم صحرا گرد را تاتار میخواندند ولی اروپاییانی که در قرن سیزدهم با امپراتوری صحرا نشینان مسافرت کردند از طرف مغولها مورد تهدید واقع شدند که چرابائان تاتار میگویند زیرا تاتار اقوام زیر دست مغولان میباشند اتفاقاً نورمانهای قرن دوازدهم که در بریتانیا میزیستند از کلبه ساکسون عارداشتند .

تاتارهایی که مغلوب مغولها بودند در ۱۲۰۰ میلادی بکلی متفرق و مستهلك گشته جزو سپاهیان امپراتوری مغول درآمدند .

اکنون در نظر مردم آسیا موضوع اشخاص و اشیاء بیش از اسامی آنان اهمیت دارد . اروپاییان چنگیز را امپراتور مغول میدانند چنگیز در میان اتباع خویش بغاقان جهان و پادشاه بزرگ سراسر دنیا معروف بوده کسی نام چنگیز را بزبان نسپرد چون این را يك نوع بی ادبی فرض میکرد مغول ها و تاتارهای آن روز خواندن و نوشتن نمیتوانستند و منشیان خارجی برای آنان کتابت میکردند و در هر حال زبان نوشتن بازبان سخن گفتن فرق داشت این منشیان خارجی موقع مکاتبه با اروپاییان جای نام خان بزرگ را سفید میگذازدند و با او رانمایدند آسمان میان مردم زمین معرفی میکردند و یا خداوند جهان و امپراتورینی نوع بشر میگفتند . کلمه مغول هیچ گاه ذکر نمیشد . مار کوبولو پس از بازگشت از مسافرت کلمه تارتار و یا تارتاری را با خود آورد .

از این گذشته نظر بجهاتی که بر ما معلوم نیست روسها که پیش از دیگران و برنی مدتی طولانی با فاتحین صحرا نشین خود تماس داشتند این نام را بآن اطلاق کردند هورث معتقد است که قبایل تاتار در مقدمه سپاهیان بودند که از طرف مغولها بروسیه حمله نمودند . اروپاییان از روسها کلمه تاتار را آموختند و همینقسم چین را ختایختای دانستند کلمه ختا بعداً فراهوش شد اما هنوز هم مردمان صحراگردی که با مغولان برای جهانگشایی حرکت میکنند بنام تاتار خوانده میشوند و البته تغییر و تبدیل آن دیگر امکان پذیر نیست . قبیله بارلاس یعنی نیاکان تیمور با تاتارها از باطنی نداشتند؛ تدریجاً در آن موقع کنار دریاچه بویار و نقاط دیگر بشکار حیوانات و صحراگردی مشغول بودند و میتوان گفت که قبیله بارلاس همان ترکان قدیمی میباشند .

معدلك همه آنها را تاتار میخوانند شرفالدين ومير خوانند وخواند
امير هم آنان و تاتار گفته اند نویسنده گان اخیر ایران و عرب هم آنها را
ترك و تاتار نوشته اند در میان محققین اخیر سر هنری هوورث کلمه تاتار
را برای آنان مناسبتر میدانند ادوارد براون هم بهمان عقیده است اما لئون
هاسون و آرنوس بدلایلی که فقط خودشان میدانند کلمه ترك را صحیح
تر دانسته اند ولی در این کتاب کلمه تاتار از نظر نوادی و یاتاریخی ذکر
نشده بلکه چنان احتمال رفته که این کلمه برای معرفی تیمور و مردم تیمور
مناسبتی از کلمات دیگر میباشد به جهت ها و مردم قزل اردو مغول گفته شده
چون آنان در تحت حکومت خوانین مغول میزیستند (۱)

۱۰

ترك

کلمه ترك توپ بازی (فوتبال) مورخان و زبان شناسان و نواد
شناسان و باستان شناسان و یان تورانیست ها بوده و چندین سال بصورت خسته
کننده با آن سرگرم شده اند . و بقدری در این بازی فوتبال گرد و خاک
راه انداخته اند که خود توپ بازی پیدا نیست .

افسانه های در این باره گفته اند از آن جمله اینکه ترك فرزند ماده
گرگ و یا فرزند یاقث پسر نوح بوده و امپراتوری با تمدن و عظمتی داشته که
از میان رفته است و پیش از هر چیز ملت ترك مصابق آن افسانه ها در فلز
کاری و پرورش اسب مهارت داشته است البته این افسانه ها شیرین
است ولی قابل قبول نیباشد . گرچه شهرت دارد که میخواهند نشان
هلال خود را به نشان کله گرگ تبدیل کنند آنچه مسلم است این است
که پیش از قرن پنجم میلادی نمونشانی از ترك نبوده است

از آن تاریخ به بعد قبیله ای از قبیل هونگ نو جدا شده در کوه های
طلائی واقع میان چین و دشت گویی اقامت کرد ضوایف تبع این قبیله
را آس سنا یا تورک میگفتند که معنی تحت اللفظی آن کسلاه خود است و

۱ - برای توضیحات بیشتر ، کتابهای زیر مراجعه شود

هوورث جلد دوم - ترکهای آسیای مرکزی تألیف جزا بلیکا - مسکه - بلاخین
محمدی - سالیف ستانلی لین پول - تمدن و دین در آسیای مرکزی تألیف کور -
نیتزف - تحقیق راجع بکلمات ترك و تاتار تألیف - کز در مجله آسپاتی هایدونی
جلد شانزدهم مؤلف

شاید برای آن بوده که اینها نزدیک تپه‌های کلاه خود شکل اقامت داشتند و یا اینکه کلاه خود بسر میکند داشتنه چینی‌ها که تلفظ حرف (ر) نمیدانند آنها را توکی میگفتند و بزبان چینی سکه‌ها را توکی میگویند و اکنون هم چنانکه میدانیم سکه نا آشنا را توکی میخوانند معلوم نیست که چینی‌ها این کلمه را از طایفه آس‌سنا شنیدند یا آنکه از صحرائشین‌های دیگر استماع کردند و در هر حال اروپائیان از تواریخ چینیان این نام را اقتباس کرده و باقوام مجاور آس‌سنا ترك گفتند طوایف ترك مقیم شرق باسم او کورز و جلایر مشهور شدند و طوایف مقیم غرب که با اروپائیان نزدیک گشتند و بعد ها هسته مرکزی قزل اردو شدند باسامی ذیل شهرت یافتند.

كارلوك (برف نشین) قانقالی (ارايه‌های بلند) فره كالپاك (کلاه سیاه) قباچاق (صحرائشین)

زبان این اقوام تقریباً یکی و یا خیلی شبیه بهم رسوده است و این زبان امروز ترکی خوانده میشود و البته غیر از زبان ترکی اسنامبول میباشد در ابتدا لهجه ترکی بلهجه مغول بسیار شبیه بوده است . محققین اروپائی نام يك طایفه کوچک را گرفته (آنچه را که آنها بعنوان نام پذیرفتند) بر قبایل متعددی اطلاق نمودند این قضیه داستان پادشاه لیتونی را بیاد می‌آورد که پس از مسیحی شدن مرده خود را نیز تعمیم داده بدو دسته تقسیم کرد دسته اول را پترو دسته دوم را یولس نامید یعنی نام فرد را بجماعت گزارد . در هر حال ترکان پشت دروازه چین میزیسند گوشت میخوردند شیر میدوشیدند ابریشم می‌بافتند و دلیران خود را بهادر شاهزاده خانم‌ها را خاتون و بزرگان خویش را خاقان مینامیدند کمانهای آنها شاخی بود تیرهای آنها صدامیکرد زره میپوشیدند و روی برچم آنها اوق توق یا کله گرك بود و کله گرك را از طلا ساخته بنام لین خان باریس گرك بالای بیرق میزدند بیرق اخیر مخصوص پادشاهان رك بود که حق داشت روزی پنج بار کوس بنوازد .

نیاکان تیمور راهیستند سیم که از آن قبایل بودند . این جریان مربوط بقرن هفتم میلادی است که در آن موقع مغولان از پوست مدهی لباس درست میکردند و کسافات میخوردند و در شمال سبیره اقامت داشتند . وقایع بعدی این اقوام چندان روشن نیست این قبایل متعدد فقط از حیث زبان باهم شباهت داشتند که ما آن زبان را ترکی میگوئیم و از قراره سوم در آن اوقات زبان خود را بخط سانسکریت و سیریا میکوشیدند . این قبایل بجهت مختلف و بیشتر برای جنگجویی از سرزمین خود حرکت کردند .

بطرف مغرب آمدند و در آنجا پراکنده شدند اراضی پهناور آسیای
مرکزی در تحت ریاست چینی های فیلسوف منش و عرب های سلسله شور امپراتوری
هائی پدید آمد و منقرض شد ترکها بت پرست بودند طوایف او یغور و
کارپوک و ختای سبیه برای خود مستقل میزیستند چنگیز آنان را متفرق
ساخت و بیشترشان بقزل اردو منتقل گشتند .

با آنکه در اثر مهاجرت و تفرقه اسامی اینان قابل تغییر بود معذک هر
قبیله ای میکوشید اسم اصلی خود را حفظ کند بعضی از آن قبایل مانند کیر گیز
و کارایت هنوز باقی مانده اند قبیله جنگجوی بارلاس در ماوراء النهر از بین
رفت . مشهور است که یکی از رؤسای این قبیله کاراچار یا فرمانده قوای
یکی از پادشاهان مغول بوده ولی این روایت بیشتر شبیه بافسانه است
پس از مرگ چنگیز و قبل از تولد تیمور مردم باسواد این قبایل را
ترک میگفتند و همسایه های خودشان آنان را تاتار میخواندند و عموماً بمغول
شهرت داشتند . اینها هم مثل اسکانندی ها نام طایفه های خود را از دست ندادند
اینها بتدریج باحرفهای مختلف نوشتن آموختند و تا درجه ای دین اسلام را
پذیرفتند دسته ای از آنان بودائی شدند نام اینان در صفحات تواریخ ممالک
مختلف ذکر شده و غالباً موجب زحمت میشدند تیمور بیشتر آنان را جمع
آوری کرد

چنان بنظر میرسد که هیچگاه ملت ترک و امپراتوری ترک وجود
نداشته است . عثمانیان هم ترک نبودند بلکه اصلشان از قبایل صحرا گرد
ترکمن میباشد . از قبایل حکمفرما پدید نیامدند . اینها اروپا را فتح کردند
و با اروپائیان موصلت نمودند و هم چنین با مردم شرق نزدیک خویشاوند
شدند زبان آنها بیشتر از کلمات عربی و فارسی تشکیل می یابد . عثمانیان
هرگز ترک نبودند .

و یلیام نایر مورخ مشهور جنک های صلیبی تقریباً با این گفته خود معما
را حل کرده که ترک بمعنای اریب و ترکمن بمعنای فرمانبردار دوره
گرد میباشد .

وضع عثمانیان بی اساس و بی پایه بوده چون اروپائیان آنها را ترک
میخواندند آنها هم خواه ناخواه این نام را می پذیرفتند ترکیه ای که ما
در تاریخ از آن صحبت میداریم ترکیه اصلی و واقعی نیست و از نظر
فرمانروایان آن هیچگاه ترکیه نبوده چه که همین اواخر آن منکک
و اعمتالی ولایتی یا کشور آل عثمان مینامیدند (۱)

۱ - برای تفصیل بکتاب ذیل مراجعه شود

کتاب آتون کاهون - پارکر ابوالغازی بهادر خان - رینویوس و اموری -
دس تورکن فولک - چاواس - ترکیه عربی - هر رتادمز گیبون اساس امپراتوری عثمانی
مؤلف

شیخ الجبل

وقتی که مار کوپولو از ایران میگذشت مطالب زیادی را جمع به پیروان حسن بن صباح موسوم به حشاشین شنیدولی در نوشته‌های مار کوپولو حقیقت پیش از اسمانه است و از آنرو قابل مطالعه مییاشد: (۱)

« شیخ الجبل بزبان خودشان علاءالدین نام دارد و در دره‌ای میان دو کوه اقامت کرده در آنجا باغ قشنگی پر از میوه‌های گوناگون دایر کرده است. و عمارت‌ها و کاخ‌های مطلقاً کاری و نقاشی در آنجا بناموده است.

جویهائی از شیر و شراب و عسل در آنجا روان است زنان و دختران زیبای جهان در آنجا گرد آمده‌اند که خوب میزنند و خوبتر میرقصند و میخوانند شیخ الجبل به پیروان خود میخواند ثابت کند که بهشت فردوس همانجاست.

و همانطور که پیغمبر اسلام بهشت را توصیف کرده شیخ الجبل هم باغ خود را آنطور ساخته است و در آن شیر و شراب و عسل و زنان خوشگل گرد آورده که درست مثل بهشت باشد. واقعاً مسلمانان آن نواحی آنجا را بهشت میدانستند.

جز حشاشین کسی نمیتواند وارد آن بهشت بشود. قلعه مستحکمی در جلوی آن بساغ هست که با تمام قوای دنیا مقاومت میکند شیخ الجبل سربازان جوانی دارد که سنشان از ۱۲ تا ۲۰ سال است. برای آنان داستان بهشت را میگوید همانطور که پیغمبر اسلام داستان بهشت را برای مسلمانان نقل میکند پیروان شیخ الجبل او را پیغمبر میدانند شیخ الجبل این جوانان را شش تانش نا و بعضی اوقات ده تاده تا فرامیخواند با آنها حشیش میدهد تا حدی که بنحواب بروند سپس آنها را در حال خواب به باغ حمل میکند و موقعی که جوانان از خواب بیدار میشوند خود را در باغ می‌بینند.

۱ - شیخ الجبل یا پیرمرد کوهستانی باخنجر و کارد حشاشین عظمت و اقتدار خویش را بدست آورده بود.
داستان مار کوپولو از کتاب پول کوردیه از تالیفات جاویدان ونیس اقتباس شده است مولف

هینکه جوانان خود را در آن باغ دیدند حتم میکنند که در بهشت هستند زنان و دختران ما هر و آنها را در بتل میگیرند و آنچه که يك مرد جوان میخواهد انجام میدهند و البته هیچوقت میل نمیکنند که از آن باغ بیرون بیایند .

این امیری که نامش شیخ الجبل است در بار با عظمتی دارد و مردم اطراف او را پیغمبر میدانند و هینکه میخواهد یکی از حشاشین (۱) را بساموریتی بفرستد دستور میدهد با وحشیش بدهند و او را بیهوش کرده از باغ بقلعه نزدی ببرند .

جوانك خود را از بهشت در قلعه می بیند و البته چندان خوشحال نمیشود سپس جوان را بحضور شیخ میبرند جوان شیخ را پیغمبر خویش دانسته مقابل او تعظیم میکنند شیخ از جوان میپرسد از کجا آمده است او هم میگوید از بهشت آمده ام و بهشت شیخ عیناً بهشتی است که پیغمبر اسلام شرح داده است. و آنهایی که در حضور شیخ هستند و تا آنوقت به بهشت نرفته اند مشتاق رفتن بان بهشت میشوند.

شیخ الجبل آنگاه بقصد کشتن یکی از امیران بجوان چنین میگوید: «برو فلان کس را بکش و هینکه برگشتی فرشتگان من تورا دوباره به بهشت میبرند . و اگر هم کشته شدی باز فرشتگان من روح تورا بهین بهشت میاورند . از آنرو فرمان شیخ فوری اجراء میشود و بسامید باز گشت به بهشت هر چه او بگوید مجری میگردد . و باین طریق شیخ الجبل مخالفان خود را نابود میسازد . و تمام بزرگان و امیران از ترس حشاشین بتسخ الجبل باج و خراج میدهند و تسلیم او هستند » (۲)

۱ - ظاهراً کلمه آسامین از کلمه حشاشین اقتباس شده و این کلمه توسط هژز و بیت پس از بازگشت صلیبان در کتاب وی در حدود سال ۱۳۳۰ در اروپا شایع گشت موافق
 ۲ - اشخاص بسیاری از رجال مهم آسیای بدست حشاشین کشته شدند که از آن جمله خلیفه مصر و عده ای از امیران حسود مشق و موصل میباشد ریوند فرمانروای طرابلس و کونراد موسرا نیز بدست آنان کشته شدند ولی تا مدتی قتل کونراد را توسط ریپارد شیردل تصور میکردند . شنبه بزرگ حشاشین آن بود که یکی از امرای مغول را کشتند و بیشتر قلعه های مستحکم آنان در همان اشنیه بدست مغولان ویران گشت . نیوز کد آنان در یکسره ساخت
 برای اطلاعات بیشتر بکتاب های یون کوردیر - مار کوبولو و سفرنامه نو دودوریک تاریخ جوانین ویل و ترجمه تاریخ رشید ندین راجع به مغول ها نیز
 مراجعه شود . مؤلف

شهر قشنگ و زیبای تبریز

شاید تفکر زیادی برای درك عظمت آن شهر بزرگ آسیائی لازم باشد امروز تبریز يك شهر خراب خواب آلود كوچكى است (۱) كه میان ارمنستان و دریای خزر واقع میباشد نامش مشهور نیست و شاید از موصل (شهر همسایه تبریز) گمنام تر باشد چه كه موصل برای معدن نفت موصل بیش از تبریز سرزبانها افتاده است.

در زمان تیمور تبریز (غالب اروپائیان آنرا توریز مینویسند) مرکز بازرگانی دنیا بود راه خراسان و بغداد تا جنوب ایران و خلیج فارس بوسیله تبریز بهم اتصال می یافت. اینك تبریز آنروز را از نظر مردی كه آنوقت آنجا بوده تماشا كنیم:

ماركوپولو در حدود سال ۱۲۷۰ از تبریز چنین میگوید:

«توریز شهر بزرگ قشنگی است ... وضع بازرگانی آن چنان است كه از بغداد دهند و ممالك گرمسیر باین شهر کالا میآید ایرانیان یعقوبیان نسطوریان ارمنی ها گرجیان در تبریز فراوان هستند مردم تبریز مسلمان هستند»

از نوشته های مردم ونیس چنان معلوم میشود كه در سال ۱۳۴۱ میلادی اهالی جنوا در تبریز كارخانه و شورای بازرگانی مركب از ۲۴ بازرگان دایر کرده بودند و البته كارخانه آنروز بمعنای انبار بزرگ تجارتی میباشد

رشیدالدین مورخ مشهور ایرانی كه در حدود سال ۱۳۰۰ میزیسته راجع به تبریز چنین مینویسد: «در زیر لوای شاهنشاه اسلام غازان خان دوم در شهر تبریز فلاسفه منجمان علماء و محققان و مورخان از تمام مذاهب و فرقه ها جمع بودند و مردم هندو كشیر و تبت، ختار و او یغور و ترك و عرب و فرنك در تبریز با سودگی میزیستند»

ابن سینا و مستوفی میگویند دیوارهای اطراف شهر ۲۵ هزار گام مسافت داشته و اماكن همومی آن شهر یعنی مسجدها و مدرسه ها و بیمارستانهای آنرا با مرمر و كاشی ها معرق و آهك ساخته بودند. و علاوه

۱ - به عكس تصور مؤلف شهر تبریز امروز دارای دانشگاه و دستگاہ فرستنده رادیو و مراکز مهم بازرگانی و صنعتی میباشد مترجم

بركاروانسرا ۲۰۰ هزارخانه داشته یعنی يك مليون ودويست و پنجاه هزار جمعيت آن بوده است و در انر يك زمين لسرزه چهل هزار نفر در آن شهر مردند .

ابن بطوطه ميگويد در تبريز مشك فروشان و عطر فروشان بازار جداگانه داشته اند و هميشه وي بي بازار جواهر فروشان رفته از ديدن جواهراتي كه غلامان خوش لباس تاتار بخانمها عرضه ميداشتند چشان ابن بطوطه خيره مانده بود .

ازميان كشيان جهانگرد جردن دسوارك كه در سال ۱۳۲۰ تبريز را ديده شرح مبسوطي از عظمت آن شهر بيان ميكنند
فراودريك كه تقريباً همان موقع به تبريز آمده چنين ميگويد :

« بنظر من اين شهر براي بازرگاني بهترين شهر دنياست — همه چيز در اين شهر فراوان ميباشد اين شهر بخدي تماشائي است كه تا آنرا نه بيند نيتوانيد زيبائي آنرا باور كنيد مسيحيان اين شهر ميگويند مالياتي كه پادشاه تبريز ميدهيم از تمام مالياتي كه پادشاه فرانسه از اتباع خود ميگيرد بيشتر است در قرن هفدهم كه جمعيت تبريز زو به تنزل گذارده بود بنظر شاردن ۵۲۲۰۰۰ نفر ميشده است .

مساحت ديوارهاي اطراف سرقند بدون توابع ده هزار يا بوده و مساحت تبريز از سرقند بيشتر بوده است
كلاويجو ميگويد فقط در ارك با قلعه سرقند ۱۵۰ هزار نفر اقامت داشتند

۱۳

كلاويجو در تبريز

كلاويجو آجودان پادشاه كاستيل از تبريز گذشته و شرح مبسوطي از آن توصيف کرده است .

اظهارات وي يكي از توصيفهاي روشني است كه از تبريز زمان تيمور شده است فاتح تاتار در قرن پانزدهم پيش از كلاويجو وارد تبريز شد .

توصيف كلاويجو تنها از آنرو هم نيست كه تاثير يك اروپايي را از مشاهده يك شهر آسيائي نشان ميدهد بلكه اين اظهارات استعداد

تبریز را ثابت میدارد که از يك شهر اسیر بيك پایتخت تبدیل گشته است مورخان اروپائی از عبارات مهم این شهر مطالبی نوشته اند که با وجود آتش گرفتن عمارت سنگهای آن هنوز باقی است. البته هجوم و حمله تیمور به تبریز بسیار هولناك بوده اما قسمتی از شهر که بدون مقاومت تسلیم شد سالم ماند و در هر حال بفرمان تیمور مساجد و مدارس و بقعه ها و قنات ها از تعرض محفوظ ماند. و نیز بدستوروی غالب عمارات خراب ترمیم گشت. اما مسافران و مورخین اروپائی که پس از تیمور درباره این شهرهای آسیائی مطالبی نگاشته اند آن شهر را خراب و بیجمعیت شرح دادند بقسمی که بدبختی و مصیبت آن شهرها به دوازده مرتبه تیمور بیشتر از خدمات چنگ زمان تیمور بوده است.

علت این سوء تفاهم آنست که مسافران و مورخان مزبور بیشتر بایالات دور از سمرقند یعنی جنوب روسیه مغرب آسیای صغیر کرانه های سوریه جنوب ایران و هند آشنا بوده اند و تیمور علاقه ای با آبادی آن نقاط نداشته است بلکه برعکس هرچه این شهرها چیز خوب داشته بود تیمور بسمرقند برد و همین اقدامات اساسی عظمت و زیبایی امپراتوری شاهرخ و شهر سمرقند ایران بود که اکنون قسمتی از آن جزء افغانستان میباشد.

این اقدامات تیمور باعث شد که در دوره طلسمی معماری ایران بساحت دو هزار میل از سمرقند تا تبریز شاهکارهایی ایجاد کرد و در این مساحت که مساوی با اروپای خاص میباشد از تیمور آثاری باقی مانده که میتوان تقریباً آنرا عمارات تیموری نامید. اما اروپائیان قرنهای جز (تبریز) قسمت های دیگر این شهر را نمیدانستند (۱)

۱ - در این کتاب عمداً از برخی ها و خرابکاری های تیمور بطور تفصیل صحبت نشده است زیرا در گذشته تیمور را از آن نظر بطور اغراق آمیز توصیف کرده اند و نظرم براین بوده که تیمور حقیقی را معرفی نمایم یکی از مورخان معاصر امروز تیمور را ظالم تر از چنگیز معرفی کرده است همانطور که مورخان شرقی سلسله تیموری را متمدن ترین سلاطین آسیا توصیف نموده اند هرون الرشید از نظر کتاب الف لیله پادشاه بیکو کاری بنظر میآید در صورتی که مطابق تواریخ آسیائی هرون الرشید در کشتار و خرابکاری (منتهی بقیاس کم تر) از تیمور ظالم تر بوده است آن تواریخ افسانه مانند شرق هرون را شخصیت روشن و درخشانده ای توصیف میکنند مؤلف

کلاویچو میگوید :

از تپه‌های سمت راست رودخانه‌ای بشهر سرازیر میشود و بشکل جویهای متعدد در خیابان نمایان میگردد در خیابان‌ها عمارات مهمی است و جلوی عمارات افسران کشیک میدهند در تبریز دکان‌های بیاری است که آنجا پارچه‌های ابریشمی و پشمی میفروشند شهر تجارت مهمی دارد .

در محل دیگر عطر و سفیداب و سرخاب برای زنان فروخته میشود زنان بآنجا میآیند و همانجا خود را آرایش میکنند زنان تبریز معمولاً پارچه سفیدی بخود میپوشانند و روی خود را با چیزی از مویاسب میگیرند و از خانه بیرون میروند.

در عمارات مهم موزائیک‌ها و کاشیهای آبی و طلاکاری ساخت یونان دیده میشود و میگویند مردم متمول شهر از روی رقابت با یکدیگر این عمارات قشنگ را ساخته‌اند و هر کدام برای ساختن عمارت بهتری مبالغ زیادی مصرف نموده‌اند . در میان این عمارات خانه بزرگی است که با دیوارهای بلند محصور میباشد و اتاقهای متعدد قشنگی در آن خانه ساخته‌اند میگویند این خانه عالی را سلطان اویس از باجیکه از پادشاه بابل گرفته بنا کرده است.

شهر تبریز که معبر کاروانهای تجارته است بسیار ثروتمند میباشد . میگویند سابقاً بیشتر جمعیت داشته و الان هم پیش از دوست هزار خانه مسکون دارد در تبریز بازار میوه فروشی و گوشت فروشی متعدد است از گوشت خوراک‌های پاکیزه گوناگون میزنند و در بازار میفروشند در خیابانها و میدانها سقاخانه‌های بسیاری است که در تاستان آنرا بر از بیخ میکنند و جام و کوزه برنجی کنار آن میگذارند تا هر که تشنه میشود آب خنک بخورد داروغه یعنی حاکم تبریز سفیران را با احترام پذیرائی کرد .

مسجدها و گرمابه‌های عالی تبریز در هیچ جایی دنیا نظیر ندارد وقتی که سفیران میخواهند حرکت کنند برای آن‌ها و همراهان آنها را آوردند بفرمان تیمور از اینجا تا سمرقند چادر خانه‌های مرتب دایر کرده‌اند و مسافر میتواند شب و روز حرکت کند و در هر چادر خانه مس

عوض کند بقدر کافی در چا پارخانه اسب موجود است .

۱۴

سراپرده امیر

کلاویجو شرح مبسوطی از سرارده با عظمت تیمور باین قسم بیان میکند :

« این سراپرده صد گام عرض داشت و چهار گوش بود سقفش مثل گنبد بود دوازده ستون داشت که هر ستونی بقدر سینه يك مرد پهن بود و با طلا و لاجورد رنگ شده بود موقع برپا داشتن چادر چرخ‌هایی بکار میبردند که مانند چرخ‌های ارابه بود و با طناب آن چرخ‌ها را بسته بودند و بدست مردان حرکت میکرد .

از سقف چادر پارچه ابریشمی آویخته بودند و چادر را بچند قسمت تقسیم میکرد بیرون سراپرده رواقی بود که اقلا یا نصف ریسمان سرخ در اطراف آن کشیده بودند در توی سراپرده قالیچه‌های زربفت ابریشمی گسترده بودند در چهار گوشه شکل چهار فرشته بال بسته بود بیرون چادر باوچه‌های ابریشمی زرد و سیاه و سفید آویخته بودند .

در هر گوشه چادر يك ستون بود که روی آن گلوله‌مسی قرار داشت و شکل هلالی روی آن دیده میشد بالای سراپرده چیزی بشکل برج ابریشمی گزارده بودند سراپرده برج‌ها و درهای متعدد داشت .

سراپرده بقدری بزرگ بود که از دور مانند قلعه‌ای بنظر میامد و بقدری زیبا و با عظمت بود که شرحش مشکل است .

۱۵

گنبد بزرگ

پس از تیمور گنبدهای ایران بیشتر بشکل مخروطی بود و شبیه بانار نبود و در عمارات ساخته شده اوایل حکومت تیمور شکل گنبدها مخروطی بود ولی گور بی بی خانم و گور خود تیمور گور امیر دارای گنبدهای

انار مانند می باشد این شکل گنبد سپس توسط احفاد تیمور در هند معمول گشت و روس ها نیز از آن تقلید کردند و در آن تغییراتی دادند.

کراسول کتابی راجع به تغییرات شکل گنبد در ایران نگاشته است طی آن میگوید که این نوع گنبد را تیمور از جامع اموی دمشق اقتباس کرد و موقع حمله تیمور به هند حتی يك چنین گنبدی در آن مملکت دیده نمیشد گنبد جامع اموی دمشق چوبی بود و در آتش سوزی آن شهر بکلی سوخت گنبد دمشق بسیار با عظمت و بزرگ بود و از صحرا مانند برج بزرگی بنظر می آمد تیمور يك ماه تمام از اردو گاه خارج شهر دمشق مشغول تماشای این گنبد شد .

تیمور ذوق و علاقه خاصی به سارات داشت چنانکه از ساختمان آن گنبد مجذوب گشته در سمرقند مانند آنها بنا کرد و سپس آن گنبد به هند منتقل شد دلایل و مدارک بسیار در دست است که علاقه تیمور را بآثار معماری میرساند تیمور از جامع دهلی خودش آمد و نمونه آنها بسمرقند برد همین قسم استادانی از هند آورد تا برای او در سمرقند برجی شبیه به منار قطب هند بسازند اما این آرزوی تیمور هیچگاه عملی نگشت .

کراسول میگوید گنبد گور بی بی خانم از حیث حجم هم مانند گنبد جامع دمشق بود. مقبره بی بی خانم نخستین عمارتی است که پس از بازگشت تیمور از دمشق با تمام رسید و اتمام آن دو سال و سه سال طول انجامید . و مسلم است که تیمور آنها از گنبد دمشق اقتباس کرد.

این بطوطه میگوید از هر طرف شهر این گنبد در میان ست و مثل آن است که در هوا آویزان باشد (۱) این گنبد گرد حباب مانند که با طرح و نظر تیمور در سمرقند و جاهای دیگر ساخته شد پس از مرگ وی نیز توسط احفاد تیمور در بسیاری از نقاط معمول گشت اولاد تیمور (مغولان) این طرح را به هند بردند و اول مرتبه در عمارت هایون بکار بردند و در عمارت معروف تاج محل نیز این شاهکار عظیم نمایان است .

از گله آدم منار میساختند

مورخان اروپا همیشه نام تیمور را با منارهایی که از گله انسان ساخته شده ذکر میکنند.

این منظره‌های هولناک وحشت آلود در غالب تواریخ مربوط به تیمور منمکس میباشند اما تیمور قرون وسطی را نمیتوان با تمدن امروز محاکمه کرد.

در زمان تیمور این کارها معمول بود و ملك هسرات نیز بعلامت پیروزی چنین منارهایی میساخته است. منتهی منارهای آنان کوتاه‌تر بوده است.

قتل عام هم در آنروزها عومیت داشته بقسمی که ترحم را نشانه ضعف میدانستند امیران و پادشاهان اروپا نیز دست کمی از تیمور نداشتند شاهزاده سیاه از کشتار مردم لیسوک سلاح خانه بزرگی پیا کرد و شارل بور گوندی مثل گرك میان مردم دنیا افتاد. انگلیسها در آگین کورت اسپران فرانسوی را فقط برای رهایی از هزینه زندگی آنان مثل گوسفند سربریدند در جنگ نیکو پولیس انگلیسها و آلمانها و فرانسویها پیش از جنگ اسپران ترك و سرب را قتل عام نمودند. فقط کشتارهای تیمور بقیاس و مقدار وسیعتر و بیشتری انجام میگرفت.

سایکس میگوید تیمور ناچار بود که از نظر احتیاجات نظامی در پاره موارد حکم قتل عام بدهد. گرچه این نظریه قابل تردید میباشد اما مسلم است که خداوند سمرقند بارحم تراز بسیاری از فرمانرویان معاصر خویش بوده است.

مشهور است که موقع محاصره هر شهری در روز اول پرچم سفیدی جلوی سر پرده تیمور میافراشتند و این علامت آن بود که اگر مردم شهر تسلیم شوند آزادی نمی‌بینند و در روز دوم پرچم سرخ میشد و این علامت آن بود که اگر شهر تسلیم شود فقط سرداران آن شهر مجازات میشوند روز سوم پرچم سیاه میشد باین معنی که تمام اهل شهر باید بمیرند. گرچه این حکایت مدرك درستی ندارد ولی اصولا تیمور چنان بوده

است .

با شهر هرات در محاصره اول بطور ملایبتری رفتار شد و در محاصره دوم شدت عمل بکار رفت . بغداد مرتبه اول باج داد و در محاصره دوم ویران شد شهر اورگانج تبدیل بویرانه شد اما آنرا دوباره ساختند .

اگر تیمور به بی رحمی چنگیز بود اصلاح مدار دوم ضرورت پیدانمیکرد اما تیمور در سر کوب شورشیان شدت عمل بکار میبرد .

یروان تیمور او را بی رحم نمیدانستند دشمنان تیمور او را غیر قابل تاسف میدانند در خاور آسیا بیش از همه چیز از جاه و جلال او سخن میگویند و از بی رحمی وی کمتر حرف میزنند .

قطعه عربشاه که از تیمور متنفر بوده شرح مفصلی از قساوت تیمور نوشته است تیمور جان بسیاری از مردم را پیاد داد و بجان خودش هم رحم نمیکرد .

۱۷

اخلاق و صفات تیمور

پنج مرد در تاریخ دنیا مانند تیمور هم مورد تنفر هم محبوب واقع شدند دو مورخی که در دربار تیمور میزیستند تیمور را بعنوان دیو و قهرمان شجاعت معرفی کرده اند .

این عربشاه او را جلاد بی انصاف می خواند و شیطان مکار می شناسد .

شرف الدین میگوید > دلیری و شجاعت این مرد را امپراتور تاتار و فرمانروای آسیا ساخت بقسی که از چین تا یونن بتصرف او درآمد . تیمور تمام این امپراتوری را بدست خود اداره می کرد و وزیر و مشیر و مشاری نداشت و در تمام اقدامات موفق میگشت تیمور نسبت به همه جز کسانی که نافرمانی می کردند مهربان و مؤدب و با سخاوت بود تیمور نافرمانان را بسختی مجازات می کرد . تیمور عدالت خواه بود و مخالفان را بسختی مجازات می کرد علماء را گرامی میداشت علم را ترویج می

کرد هنرهای زیبا را ترویج مینمود. نقشه های عالی و مهم طرح و اجراء میکرد بخندمتگزاران خویش مهربان بود»

از مورخین عصر حاضر سریرسی سایکس و لئون کاهون مانند آرمینو یوس و امیری با نظر شرف الدین موافق میباشند ادوارد براون عقیده خود را باین شرح از قول سرجان مالکم نقل می کند: (۱)

« تیمور که مثل ت معبود سربازان خویش بود ... عقاید سایر طبقات اهمیت نمیداد این پادشاه فقط فاتح بود این فاتح بزرگ خرابی شهرهای بزرگ و کشتار نفوس آن را با خون سردی تلقی کرده و در برابر جاه طلبی خویش آنرا موضوع کوچکی میدید تیمور فاتح بزرگ و پادشاه بسیار بدی بود تیمور نیرومند شجاع و با سخاوت بود ولی ظلم و جاه طلبی و مساوت وی حدی نداشت. شادمانی مردم را مخالف جلال و قدرت خویش تصور میکرد اساس امپراتوری او پایه نداشت و پس از مرگش در هم فرو ریخت فقط بعضی از قطعات آن در تصرف اولادش ماند و تنها هند تا مدت مدیدی بدست آنها بود در هند امروز آثاری از جلال و عظمت سلسله تیموریان دیده میشود. در شخصی تیمور آثار تدریجی سقوط عظمت انسانی خوبی نمایان می باشد بقسمی که در مدت دو سه قرن عظمت تیمور وسیله فرزندانش مرتب رو نکاستی گزاردی

۱۸

تیمور و مذهب

واضح است که فاتح بزرگ مسلمان با عقیده ای بوده است و بیشتر از افکار و عقاید شخصی خودش پیروی می کرده است. احساسات مذهبی او بطور قطع معلوم نیست ولی مشهور است که برای عظمت اسلام

۱ - موقمی مالکم این مطالب را نوشته بود که يك پادشاه پوشالی از خاندان تیمور در هند حکومت میکرد مالکه مثل براون بیشتر بایران حلاقه مند بود و از آرو تیمور را مانند يك فاتح قلنداد بوده است در این کتاب سعی شده که تیمور از نظر مردم تابع تیمور توصیف شود مردمی که او را دوست داشتند ندرم سیری نبودند که از وی زجر میریدند تیمور از نظر ایرانیان و هندیان و اروپائیان در این کتاب مجسم شده است مؤلف

کوشش میکرده است اما این اظهارات مدرکی ندارد در صورتی که عملیات تیمور بهترین مدرک می باشد .

تیمور هیچگاه آن القاب معمولی پادشاهان مانند نورالدین و یا الرشید و امثال آنرا برای خود نه پستید و برای پسرانش هم چنان القابی معمول نداشت چنانکه دو پسر خویش را جهانگیر و شاهرخ خواند فقط نوه خود را پیرمحمد یعنی با اسم اسلامی نامید .

تیمور هیچوقت مثل سایر مسلمانان سر نمی تراشید و عمامه سر نمی گذاشت و مثل ملاحا لباس سیپوشید همسایگان تیمور اتباع تیمور را نیمه مسلمان و گاه رافضی و حتی بت پرست میخواندند پادشاهان واقعی اسلام خلفای عثمانی و سلاطین مصر بودند اینها تیمور را بت پرست و وحشی میدانستند (در صورتی که چنان نبود) و دشمن هولناکی میخواندند که باید از او حذر داشت تاتار های نازه مسلمان بیش از آنکه مسلمان باشند سرباز بودند .

تیمور میل داشت با پادشاهان مسیحی اروپا روابط برقرار سازد اما عثمانیان در آنسواقم این را میخواستند تیمور برعکس سایر پادشاهان اسلام هیچگاه در مکاتبه با پادشاهان مسیحی خود را در مابروای اسلام میخواند تیمور شهر های مقدس اسلامی مانند مشهد و اورشلیم و مکه اعتناء نداشت گریه از روی سیاست و بی عقیده بقعه های منبر که ای در سر راه او بود زیارت می کرد .

حقیقت آنست که وی با اصول و عادت سلام موافق بود از خراب کردن عمارات مذهبی احترام داشت ولی خودش کمتر مسجد می ساخت . و در فلور تیمور مانند اروپای آنروز کلیه امور عمومی بضر مذهب اداره میشد و بران ساختن اماکن عمومی مثل مسجد و مدرسه و بقعه در نظر تیمور حرم بود و بیشتر سربازان تیمور مسلمان با عقیده بودند و تیمور هم از نظر آنان پیروی میکرد

در دو مورد تیمور مسیحین را قتل عام کرد و مسلمانان را معاف داشت و شاید این برای آن بود که مسیحین بیش از مسلمانان به لشکر تیمور صدمه و خسارت وارد آوردند . تیمور در موقع فتح هند و حث به روسها در نزدیکی مسکو وارد و خورد در اطراف قسطنطنیه می توانست عنوان عازمی یعنی فاتح سلام برای خود انتخاب کند ولی او بن عنوان

را بخود نگرفت تیمور گرجی ها و مسیحیان سر راه خود را لگد مال کرد
 و چون قلعه ازمیر را مستحکم میدید آنها را با خاک یکسان ساخت
 مدارك بسیاری در دست است که یهودیان و یقویان و نسطوریان
 و ملکبان مسیحی در سرقند و تبریز با آزادی میزیستند و بعد های مخصوص
 داشتند و لا اقل یکبار فرستاده تیمور از میان کشیشان مسیحی انتخاب شد
 ولی مداحان تیمور کوشیده اند که از او يك مسلمان تمام عیار درست
 کنند بعضی ها او را شیعه و بعضی ها او را سنی نوشته اند اما تیمور خود
 را بنده خدا مینوشت .

منابع

تیمور در سالهای اخیر سلطنت خود به نویسندگان که در خدمت او میزیستند دستور داد بطور روزانه حکایات و وقایع را یادداشت کنند (۱) تیمور این یادداشت ها را بنظام شمس داد که از مجموعه آن یادداشت ها بدون مبالغه و اغراق تاریخ سلطنت او را بنگار نظام شمس يك نویسنده بغدادی بود و در سال ۱۴۰۰ جزء درباریان تیمور شده بود. کتاب نظام شمس یکسال پیش از مسرک تیمور تمام شد و به نام ظفرنامه تقدیم تیمور گردید این کتاب بفارسی نوشته شده و فقط يك نسخه خطی ترجمه نشده آن در موزه بریتانیا میباشد.

مرد برجسته دیگر بنام علی شرف الدین یزدی که با فاتح تاتار به اطراف میرفت و در چند جنگ اخیر او نیز حضور داشت کتاب دیگری نوشت این کتاب نیز ظفرنامه نام دارد و بفارسی نوشته شده است. در واقع شرف الدین تاریخ خود را از ظفرنامه شمس الدین اقتباس کرده و

۱ - براون ۱۸۳ - بودات ۲۰ - بلوخره ۸۸ - شرف الدین میگوید تیمور همیشه متشیانی در خدمت داشت که مأمور نوشتن وقایع روزانه بودند همین قسم افسران و امیرانی که حاضر بودند مأموریت داشتند جریان وقایع را برای ثبت در روزنامه گزارش بدهند و تفصیل آنرا بگویند و این یادداشت ها مرتب علی می شد

بودات و بلوخره در مقدمه کتاب (بزبان فرانسه)

میگویند تیمور همه ای منشی در خدمت داشت که روزانه وقایع را یادداشت می کردند و از نظر او میگذرانند همینقسم امیران و سرداران حاضر خدمت بایستی جریان وقایع را به تفصیل گزارش بدهند تیمور با کمال دقت آن گزارشها را از نظرشهود می گذرانید و اگر آنان صحت مرتب را تصدیق می کردند تیمور دستور ثبت آنرا میداد و از مجموعه آن گزارش ها و یادداشت ها تاریخ تیمور تشکیل می شود مؤلف

ملاحظات خود را بر آن افزوده و وقایع بعد از مرگ تیمور را نیز ضمیمه آن نموده است. شرف‌الدین در دربار شاه‌سرخ میزیسته و تحت حمایت وی کتاب خود را نگاشته است شرف‌الدین هر کار تیمور را (چه سزا و چه ناسزا) ستوده و از آن رو کتابش لکه دارمینماید بعلاوه انشای مطالب کتاب بطور نامطلوبی آب و تاب دارد. اما حاوی اطلاعات مفصلی از سلطنت تیمور میباشد تألیف این کتاب در سال ۱۴۲۵ با تمام رسید و در سال ۱۷۲۲ توسط پتی دلاکروا بنام تاریخ تیمورلنک مشهور به تیمور لنک بزرگ بفرانسه ترجمه شده و در پاریس بطبع رسید و در سال ۱۷۲۳ بنام تاریخ تیموریک مشهور به تیمورلنک بزرگ امپراتور مغول و تاتار بانگلیسی ترجمه شده و در لندن بطبع رسید.

پیش از ظفر نامه شرف‌الدین در بین سنوات ۱۴۱۲-۱۴۱۳ کتاب دیگری بنام اصلاح التواریخ تألیف محمد بن فضل‌الله موسوی جمع‌آوری شد سپس حافظ ابرو که در لشکرکشی‌های اخیر تیمور همراه وی بود بدستور یکی از نواده‌های تیمور کتاب تاریخ زبدة التواریخ را در خلال سالهای ۲۴ - ۱۴۲۳ تألیف نمود. این کتاب مجموعه بزرگی است با انشای واضح نوشته شده ولی تا کنون طبع و ترجمه نشده است.

سپس کتاب اعجاب‌المقدور فی نوایب تیمور تألیف احمد بن عرب‌شاه پدید آمد این عرب‌شاه دبیر خاص سلطان احمد بغدادی بوده و تیمور او را باسیری به سمرقند برده است قلم عرب‌شاه نسبت به تاتار خصمانه و گاه هم نوشته‌های او هجو و استهزای محض میباشد انشای این کتاب دقیق و واضح است و از نظر شرح وقایع لشکرکشی‌های اخیر تیمور ارزش دارد بخصوص اخلاق و صفات تیمور خوبی در آن کتاب سنجیده شده و شرح اوضاع سمرقند پس از مرگ تیمور نیز در آن کتاب درج است این کتاب در سال‌های ۱۷۷۲-۱۷۶۲ توسط سامیوئل مانچرلثووردی بلاتین و در سال ۱۶۵۸ در پاریس توسط پیروا تریر بطور غیرکامل به فرانسه ترجمه و طبع شده است.

محققین آسیایی بیشتر باستناد این چهار کتاب تألیفات خود را تهیه کرده‌اند و بهترین آن روضه الصغای میرخواند متوفی بسال ۱۴۹۸ و جیب‌السیر تألیف خواند امیر نواده میرخواند متوفی بسال ۱۵۲۵ میباشد کتاب جیب‌السیر اطلاعات تازه تر و پرارج تری در باره تیمور می‌دهد و

بخصوص مطالب مربوط به مصر و سوریه آن جانب تر از قسمت های دیگر
میباشد در بلوت این کتاب را در سال ۱۷۸۰ بنام:

La Bibliothèque orientale خلاصه کرده است

راجع بقضیه تیمور در میان معتقدین شرقی یکی از بزرگترین معماها
پدیدار گشت باین معنی که در اوایل قرن هفده میلادی مردی بنام ابوطالب
الحسین به هند آمده نوشته های مفصلی بزبان فارسی با خود آورد و مدعی
گشت که این نوشته ها عبارت از یادداشت های تیمور است که بخط
خودش نوشته است متن نوشته ها واضح بود و بنظر می آمد که از خود تیمور
است معذک صد و پنجاه سال راجع باصل و بدل بودن آن نوشته ها گفتگو
در میان بود. که خلاصه دلایل رد و قبول آن بقرار ذیل میباشد:

۱- دلایل قبول:

مواد مطالب صحت آنرا ثابت میدارد. دلیلی نداشته که کسی این
همه مطالب را از پیش خود بنویسد و به تیمور نسبت بدهد. این نوشته ها
را معتقدان آسیائی قبول داشته و دارند. انشای آن موجزو زیبا است
بقسمی که هیچ شباهتی بانشای مورخان ایرانی و سایر ملل آسیائی
ندارد.

۲- دلایل رد:

نظام و شرف الدین و سایر مورخان معاصر تیموری نامی از آن برده
اند. فرض که این نوشته ها و ملاحظات دو قرن پس از مرگ تیمور کشف
و ترجمه شده نسخه اصل با تازی آنچه شده است؟

نسخه ای از این نوشته ها شاه ملفوظات و توزو کات تیموری اروپا
رسید و در سال ۱۷۸۳ توسط سرگرد ادوی و رزف هوایب متن و ترجمه آن
بانگلیسی ترجمه شود در سال ۱۷۸۷ توسط لانگه هرانسه ترجمه شد
ملفوظات تیموری که به ترکی جغتائی تحریر یافته و بزبان درسی
توسط ابوطالب حسین ترجمه شده بود در سال ۱۳۸۰ در لندن توسط ماژور
چارلز استوارت بطبع رسید.

تا اواخر قرن نوزده میلادی صحت این نوشته ها مورد قبول بود
آرمنیوس و امبری و لئون کاهون آنرا درست میدانند بویسندگن اخیر آنرا
نمی پذیرند زیرا آنرا رد میکند براون و ووات در صحت آن شک دارند
دلایل باز ای هم بر صحت و سقم آن دست نیامده است و احتمال می رود

که تیمور آنرا بخط خود نوشته باشد و بیشتر احتمال نیروود که اگر تیمور چنین یادداشت‌هایی نوشته بود شرف‌الدین و دیگران از آن بی‌خبر میماندند و یا چیزی از آن نمیگفتند. دو دلیل از دلایلی که در تأیید صحت نوشته‌ها اظهار شده باین قسم نقض میگردد که ابوطالب‌حسین این نوشته‌ها را در زمان سلطنت شاه جهان از نوادگان تیمور به‌هند آورده است و همه میداند که شاه جهان باین قبیل مطالب اهمیت زیادی میداده است و دیگر آنکه انشای آن از انشای روان بابر نخستین پادشاه مغول و جدش جهان اقتباس شده است.

امادلیل سومی که بر صحت این نوشته‌ها اقامه شده تاکنون بطور رضایت بخش رد شده است مسکن است پاسخ دلیل سوم این باشد که مواد اصلی توسط منشیان تیمور تهیه شده و قسمتی از آن بدست نظام داده شده و نسخه‌های اصلی بکلی از بین رفته باشد (۱)

۱ - نویسنده این کتاب ملفوظات تیمور و یادداشت‌های بابر را که توسط اسکین لیدن ترجمه شده دقیقاً مقابله و مقایسه نموده و در پاره‌ی موارد انشای آن دوراً تقریباً هم‌آهنگ یافته است در ضمن مطالب ملفوظات چیزهای تعجب‌آوری دیده میشود که ترجمت میتوان آن مطالب را از مدیحه سرانی که دو قرن پیش میزیستند قابل قبول بدانیم اول اینکه در ضمن مطالعه معلوم میشود پاره‌ی قضایا مربوط به یک موضوع تکرار شده و مثل آنست که نویسنده آن مطالب را عیناً از جای دیگر ترجمه کرده و خودش آنرا شناخته است دوم آنکه در ضمن ملفوظات تصریح شده که تیمور توراً یعنی از خاندان سلطنتی مغول نبوده است و دلیلی ندارد که شخص مدیحه سرانی این موضوع را با آن صراحت بچشم اولاد و احفاده تیمور بکشد در صورتی که شرف‌الدین در تاریخ خود پرده روشنی روی این موضوع افکنده است در این کتاب انساب ملفوظات بشخص تیمور پذیرفته نشده است ولی بعضی از مطالب ملفوظات بطور صحیح تنظیم گشته است مؤلف

ب

منابع اروپائی و سفرنامه‌ها

EUROPEAN SOURCES AND TRAVELERS

BERGERON, PIERRE. Relation des voyages en Tartarie Plus un traicté des Tartares, de leur origine, mœurs, religion, conquestes, Empire, Chams, Hordes. Avec vn abrégé de l'histoire des Sara-
sins. Paris, 1634.

(Remarkably good for its day unfortunately, ex-
cessively rare. The present writer values highly
the copy in his collection, which includes more
than half the titles given in this bibliography.)

CLAVIJO, RUY GONZALEZ DE. Narrative of the Em-
bassy of Ruy Gonzalez de Clavijo to the Court
of Timour, at Samarkand, A.D. 1403-6. Translated
by Clements R. Markham. Hakluyt Society,
1859.

(The invaluable story of the Spanish chambe-
lain who journeyed to Timur's court at the end
of his reign.)

CONTARINI. Travels to Tana and Persia, by Josafa
Barbaro and Ambrogio Contarini - Hakluyt So-
ciety, 1873.

DE SACY, SILVESTRE. Mémoire sur une correspondance
inédite de Tamerlan avec Charles VI - Mémoi-
res de l'Académie des Inscriptions et Belles-
Lettres, Tome Sixième. Paris, 1822.

(An analysis of the letters that passed between
Timur and the French king. De Sacy believes
Timur's letter was written before the battle of
Angora.)

FROISSART. Chroniques. Paris, 1835:

(A detailed account of the crusade against the
Turks.)

منابع اروپائی

HATHON, JOHN. Les Fleurs des histoires de la terre d'orient compillées par frere Hayton . . . cousin du Roy Darménie Translated by Nicholas Salcon. Paris, 1475

(A valuable summary of the affairs in the east at that time.)

Historia Tartarorum In MSS., Leyden

PERONDINO, PIETRO Magni Tamerlanis Scytharum imperatoris vita Florence, 1553.

PODESTA, BAPTISTA De gestis Tamerlanis.

(This, like the above, is an early European viewpoint, with extracts from the Turkish sources. Of little value.)

RIEU, C. P. H. Catalogue of Persian Mss. in British Museum. London, 1876-83

(The Persian sources and the "Memoirs" discussed.)

SCHILTBERGER, JOHANNES. Gefargenschaft in der Turkey Frankfurt, 1557. Published by Hakluyt Socilty, 1806 — The Bondage and Travels of Johann Schiltbeger

(The crudely told story of a young German who was taken prisoner at the battle of Nicopolis, and served Timur's son, and the Tatar Khan Idiku.)

SEADEDIN. Tajul — Tavarikh Translated by Kollar. Seaddini annales Turcici usque ad Murad Vienna, 1755

SÉVÉRAC, JOURDAIN CATALANI Mirabilia Descripta sequitur de Magno Tartaro Translated by Cordier. Les Merveilles de L'Asie Paris, 1925

TURNER, T HUDSON Unpublished Notices of the Times of Edward I and of his Relations with the Moghul Sovereigns of Persia Arch Journ VIII London, 1851

پ

منابع درجه دوم آسیائی

SECONDARY ASIATIC SOURCES

ABULGHAZI BAHADUR KHAN *Historia Mongolorum et Tatarorum nunc Primum tatarice edita* Kazan: 1825

(A chronicle of the Tatar Khans of the Caspian region, written two centuries after the death of Timur by an Uzbek Khan)

BABAR *Memoirs*, translated by Leyden and Erskine. London: 1826

(These autobiographical memoirs of the first of the so-called great Moghuls, Timur's descendant, refer occasionally to Timur's works but are important in showing Samarkand and the golden age of literature that came after great conqueror)

Haidar Mirza *Tarikh - i - Rashidi* Edited by N Elias; translated by E Dennison Ross London: 1895.

(A history of his own people, written by a Mongol Khan of the Chagatai or Jat branch. A beautiful translation)

IBN BATUTA *Travels*, translated by DeFrémery and Sanguinetti Paris: 1853

(Batuta passed through Persia and Beyond the River at time of Timur's birth)

IBN KHALDOUN By Baron de Slane *Journal Asiatique*, IV Serie, III

(An account of the meeting at Damascus between Timur and this celebrated historian of Egypt)

KHWAND AMIR *Histoire des khans moguis de la Transoxiana* DeFrémery Paris: 1853

منابع درجه دوم آسیائی

MEYNARD, BARBIER DE, Extraits de la Chronique Per-
sane D'Herat. Journal Asiatique, V Serie, MVII.

(The chronicle of the Maliks of Herat.)

MIR AL CHIR NEVAII. Extraits et traduction. Journal
Asiatique, V Serie, VII

ت

تواریخ عمومی

GENERAL HISTORIES

BOUVAT, LUCIEN. L'Empire Mongol (2 ème phase) - Paris, 1927.

(Arésumé of the Mongol empire after Cenghis Khan)

CAHUN, LÉON. Introduction a l'histoire de l'Asie : Turcs et Mongols, des origines à 1405 Paris, 1896

(The chapter devoted to Timur is marred by harping upon the Turks. The viewpoint of a brilliant scholar.)

DE GUIGNES Histoire générale des Huns des Turcs des Mogols. Paris, 1756.

(An exhaustive work in its day)

FERISHTA. A History of the Rise of the Mahommedan Power in India till the year 1612 A D. Translated by J. Briggs Calcutta, 1910.

(A full account of the dynasties in India.)

GIBBONS, HERBERT ADAMS. The Foundation of the Ottoman Empire New York, 1916

(A good modern account of the Othmans and Bayazid.)

HAMNER - PURGSTALL, J. VON. Geschichte des Osmanischen Reiches. Vienna, 1825.

Geschichte der Golden Horde, Buda, 1840.

(Important works on the Turks and the Khans of the Golden Horde based largely on the Othman and Byzantine chronicles)

تواریخ عمومی

- HOWORTH, SIR HENRY** History of the Mongols London: 1876-88:
 (A full account of the Khans of the Golden Horde in Vol II, and of the Muzaffars and Sultan Ahmed in Vol III)
- LANE - POOLE, STANLEY** The Mohammedan Dynasties London: 1894
 (Genealogical tables, following Howorth largely where the Tatars are concerned)
- LEVCHINE, ALEXIS DE** Description des Hordes et des Steppes des Kirghiz - Kazaks Traduite du russe par M Erry de Pigny Paris: 1841
- MAKRISI** Histoire des Sultans Mamlouks de l'Egypte Translated by M Quatremère: Paris: 1837
- MALCOLM, SIR JOHN** History of Persia London: 1829
 (One of the best appreciations of Timur's character)
- MUIR, SIR WILLIAM** The Caliphate: Its Rise, Decline and Fall London: 1892
 (The Arab powers before Timur's day)
- PRICE** Chronological Retrospect London: 1811
 1821
 (Vol III, part I gives an abstract of Timur's campaigns.)
- RAMBAUD, ALFRED** Histoire de la Russie Paris: 1914
 (Excellens in its account of the relations of the grand princes with Lithuania and poland)
- SKRINE, and DENNISON Ross** The Heart of Asia: a History of Russian Turkestan and the Central Asian Khanates from the earliest times London: 1899
 (A good summary of the political changes in Central Asia.)

تیمور لنگ

SYKES, LIEUT COL. P.M A History of Persia. London, 1915

(A good modern sketch of Timur, his military feats, and an appreciation of the architecture of his day)

VAMBÉRY, ARMINIUS History of Bokhara, from the earliest period down to the present London, 1873

(The two chapters devoted to Amir Timur are uneven—careless and yet colored with real understanding.)

WEIL, GUSTAV Geschichte der chalifen. Mannheim 1846 - 1862

WOLFF Geschichte der Mongolen Breslau, 1872.

(1) The histories of this group have very little to say about Timur Only Malcolm and Vambéry discuss him with some detail

ث

کتاب مربوط بسمرقند و معماری آن

SAMARKAND AND ARCHEOLOGY

BLANC, E. Antiquités de Samarkande. Revue des Deux Mondes, 1893.

Mausolée de Tamerlan a Samarkande. Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, 1896, pp. 272-303.

CRESSWELL, K. A. C. The History and Evolution of the Dome in Persia. Journal R. A. S., 1914.

CROZIER. Les Monuments du Samarkande de l'époque des Timourides. Paris, 1891.

CURTIS, WILLIAM ELEROY. Turkestan: <The Heart of ASia.> New York, 1911.

KHANIKOFF, N. DE. Samarkand. Bull. de la Soc de Geog. 1896, V Série, T XVII.

LECLERQ, JULES. Les Monuments de Samarcande. Soc. Roy. Belge de Geog. Bull. XIII, 1890, VI, pp. 613-32.

LE STRANGE, GUY. The Lands of the Eastern Caliphate—Mesopotamia and Central Asia from the Moslem Conquest to the Time of Timur. Cambridge, 1905.

(An exceedingly valuable work, giving a description of the cities, roads and trade of all but the northern portion of Timur's empire. Taken from Asiatic sources, Batuta, Mustawfi Abul Fida, etc.)

MORDOWTZEFF, D. In the capital of Tamerlan. Picturesque Russia, 1901, I-1 (In Russian)

1 The author is fortunate in having entrusted to him some of the MS. notes of Daniel Mordowtzeff, unpublished as yet.

یادداشت‌ها

RADLOFF, W. W. Ancient architectural remains in Samarkand. Mem. I. R. G. S. 1880 VI. (In Russian.)

SCHUYLER, EUGENE. Turkistan: Notes of a Journey in Russian Turkistan, Khokand, Bukhara and Kuldja. New York, 1876.

(In addition to the description of the ruins, Prof. Schuyler launches upon a lively criticism of Vambéry's history.)

ج

کتاب مشرقه

MISCELLANEOUS

BEAZLEY, CHARLES RAYMOND. The Dawn of Modern Geography. London, 1897-1906.

(Contains notices of the fourteenth and fifteenth century travelers into Asia, and a slight account of the cities)

BELL, M. T. The Great Central Asian Trade Route from Peking to Kashgar. Proc. R. G. S. 1890.

BLOCHET, E. Introduction à l'histoire des Mongols de Fadl Allah Rashid ed-Din. Leyden, 1910.

(Details of the correspondence between Timur and the Ming dynasty)

BRETSCHNEIDER, E. Notes on the medieval geography and history of Central and Western Asia. Journal of the North China Branch R. A. S.

BROWNE, EDWARD G. A History of Persian Literature under Tartar Dominion (A D- 1256-1502). Cambridge, 1920.

(An exceedingly valuable work, giving the contrast between the Persians and the Tatars. A brief discussion of Timur)

CAHUN LÉON. Formation territoriale de l'Asie. Timur et le Second Empire Mongol (L'Histoire Générale—É. Lavisse and A. Rambaud.)

CZAPLICKA, M. A. The Turks in Central Asia. Oxford, 1919.

(A very full bibliography.)

DUBEUX, LOUIS. Tartarie. Paris, 1840.

ENCYCLOPAEDIA BRITANNICA, eleventh edition. (Ar-

- titles on Mongols, Golden Horde, Turks, Samar-
kand, Henry IV of England, Bagdad, Moscow.)
- HELLWALD, FREDERICK VON.** The Russians in Central Asia. A critical examination down to the present time of the geography and history of Central Asia. (Translated by Theodore Wirgman.) London, 1874.
- HOLDEN, EDWARD S.** The Mogul Emperors of Hindustan. New York, 1895
- MANOUCHI.** The History of Tamerlane the Great, Emperor of the Mogols and Tartars. With an Account of his Court. London, 1722.
(Of little value.)
- MARGAT.** Histoire de Tamerlan, Empereur des Mogols et Conquérant de L'Asie. Paris, 1739.
(A well meant attempt to combine the works of Arabshah and Sherif ad-Din.)
- NEVE, FELIX.** Exposé des guerres de Tamerlan et de Schah-Rokh dans l'Asie centrale. Bruxelles, 1860.
(Important in that it is based on Thomas of Mesdoph.)
- POPOWSKI.** The Rival Powers in Central Asia. London, 1893.
- RICKMERS, W. RICKMER.** The Duab of Turkestan. Cambridge, 1913.
(The physiography of Timur's country.)
- STEIN, SIR MARCUS.** Serindia. Oxford, 1921.
(Archeology of Central Asia and Western China.)
- YULE, SIR HENRY.** Cathay and the Way Thither Hakluyt Soc. 2nd Series, Nos. 33, 37, 38, 41.
(Important discussion of early travelers and routes.)
- ZIMINE, L.** Details of the death of Timur. (Protocols and Communications of the Archeological Society of Turkestan, VIII year.)

(Special bibliographies: The Persian sources are discussed in Bouvat. The early of the Turks and Tatars, and the archeology of Samarkand, in Csaplicka. the Othman campaign and the situation in Europe, in Gibbons. For maps, Le Strange is most valuable. Howorth, Vol. I contains a general map of the period before Timur Mirza Haidar an excellent map of Central Asia at that time.)

فہرست الاطلام

| صفحہ | الف | صفحہ | الف |
|------|-----------------------|------|-------------|
| ۱۰۴ | استنب | ۱۹۸ | آرتوئاس |
| ۲۳۱ | اسکندر | ۱۲۵ | آزف |
| ۱۹۲ | استف (سلطانیہ) | ۱۴۰ | آسیا |
| ۱۹۸ | اسلام | ۱۴۰ | آسیای مرکزی |
| ۱۵۱ | اسمعیلیہ | ۲۱۷ | آق بوغا |
| ۱۳۳ | اصفہان | ۸۸ | آق سرای |
| ۹۶ | اعراب | ۲۶۲ | آکین کورت |
| ۴۷ | افغانستان | ۱۰ | آمو |
| ۲۲۷ | الخ بیک | ۲۰۵ | آنکارا |
| ۳۶ | الباس | ۲۱۵ | آنزلیا |
| ۱۸ | امام | ۹۵ | ابن بطوطہ |
| ۱۹۸ | انگستان | ۲۴۸ | ابوالغازی |
| ۱۱۶ | اورال | ۱۵۶ | احمد جلایر |
| ۲۶۵ | اورشلیم | ۹۵ | ادوارد اول |
| ۲۶۳ | اورگانج | ۲۵۶ | ارامنہ |
| ۹۸ | اوروس خان | ۱۹۶ | ارس (رود) |
| ۲۴۶ | اوزون حسن | ۱۸۹ | ارضروم |
| ۱۱۴ | ارقبانوس (منجندشمالی) | ۲۱۳ | اروپا |
| ۲۵۳ | اویگور | ۲۳۵ | اسپانی |
| ۲۳۱ | ایران | ۲۲۱ | استامبول |

| صفحه | پ | صفحه | |
|------|---------------------|------|----------------|
| ۲۴۸ | پارکزا - اچ | ۹۶ | ایلمغان |
| ۱۰۵ | پتر بزرگ | | ب |
| ۲۰۴ | پتر لازاروس | ۹۶ | باتوی بزرگ |
| ۱۳۰ | پرس پلیس - تخت جشید | ۱۸ | بارلاس (حاجی) |
| ۱۰۵ | پروسکی | ۱۶ | بارلاس (قبیله) |
| ۲۱۵ | پلایوده سوئوماریو | ۱۲۵ | باسک (قبیله) |
| ۵۰ | پل سنگی | ۱۹۲ | بالکان |
| ۲۴۳ | پروس | ۱۲۲ | بالایکا |
| ۲۲۸ | پیر محمد | ۲۰۱ | باواریا |
| | ت | ۲۰۵ | بایرید |
| ۲۴۹ | تاتار | ۱۵۶ | بغداد |
| ۲۴۹ | تاتور | ۲۳۵ | بلا |
| ۲۵۰ | تاتاره | ۴۲ | بلخ |
| ۱۸ | تاراقای | ۹۲ | بلغار |
| ۵۶ | تاواچی | ۹۵ | بنویت |
| ۲۵۶ | تبریز | ۲۰۲ | بوسیکو |
| ۲۵۰ | ترکان | ۱۹۸ | بورگدی |
| ۱۸۶ | ترکمانان | ۲۰۰ | بویار |
| ۱۲۷ | تکریت | ۱۲۹ | بهادر |
| ۱۳۵ | تنغا | ۲۳۰ | بیزانس |
| ۲۳۲ | تورا | ۸ | بیسارک |
| ۱۱ | توران | ۳۷ | بی کی چوک |
| ۳۳ | توقلق | ۲۶۱ | بی بی خاب |
| ۱۲۳ | توکتامیش | | |

| صفحه | | صفحه | |
|------|-------------------|--------|-----------------------|
| ۳۹ | تیمور دیپلومات | ۱۰۷ | تومان |
| ۹۳ | » تیمور زن سوم او | ۲۴۸ | تونگوس |
| ۱۶۷ | » زن سوم او | ۲۳۱ | تیمور آخرین فاتح بزرگ |
| ۲۴۶ | تیمور و سترا تزی | ۹۸-۲۶۳ | » اسامی و اخلاق او |
| ۲۶۰ | » و سرایرده | ۱۳۴ | » و اصفهان |
| ۱۸۴ | » و سلحشوری | ۲۵ | » و الجای |
| ۸۸ | » و سمرقند | ۲۲۹ | » امپراتوری او |
| ۴۸ | » و سیستان | ۹۴ | » اندوه مرگ جهانگیر |
| ۱۴۹ | » شکل او | ۲۱۶ | » » » محمد |
| ۱۱ | » شهر سبز | ۱۵۱ | » و ایران |
| ۸۲ | » و صوفیان | ۲۰۵ | تیمور و بایزید |
| ۱۴۰ | » عنوان او | ۴۴ | » بدبختی های او |
| ۲۲۶ | » فتوحات او | ۱۵۶ | » و بغداد |
| ۱۴۷ | » مانند قاضی | ۲۲۲ | » بیماری او |
| ۱۴۰ | » قلعه او | ۲۰۵ | » پیلان جنگی او |
| ۱۴۱ | » و قوانین | ۲۶۷ | » تیمور و تاریخ |
| ۶۳ | تیمور و کارشی | ۲۱۳ | » تیمور و برکان |
| ۲۳۲ | » گوراو | ۲۱۸ | » تفریحات او |
| ۴۸ | تیمور لنگ | ۱۰۵ | » و جنگ پل سنگی |
| ۴۹ | » مجروح | ۷۰ | » و جنگ بدخشان |
| ۲۲۵ | » مرگ او | ۱۳ | » جوانی او |
| ۵۲ | » و مغولان | ۴۷ | » و حسین |
| ۲۱۶ | » و میران شاه | ۱۴۲ | » و حکومت |
| | | ۱۰۴ | » و حمله استپ |
| | | ۱۴۳ | » و خبر نگاران او |
| | | ۲۱۹ | » حمله ختای |
| | | ۸۲ | تیمور و خان زاده |

| صفحه | | صفحه | |
|------|------------------|------|------------------|
| ۱۲۷ | حسن تکریت | ۱۸۱ | تیسور و ناپلئون |
| ۲۵۴ | حسن صباح | ۲۴۳ | » تبوغ جنگی او |
| ۲۵۴ | حشاشین | ۱۸۲ | » و نواده‌های او |
| ۲۵۵ | حشیش | ۸۷ | » وهرات |
| | | ۱۷۵ | » و هند |
| | خ | ۲۶۴ | » و هنرهای زیبا |
| ۸۲ | خان زاده | ۱۱ | » ولادت او |
| ۲۱۹ | ختای | | ج |
| ۳۱ | خجند | ۴۳ | جات‌ها |
| ۱۴۲ | خراسان | ۴۶ | جاکو |
| ۱۴۵ | خزر | ۱۹۲ | جان اسقف |
| ۲۲۸ | خلیل سلطان | ۲۶۴ | جان مالکم |
| ۷۶ | خواجه بهاء الدین | ۲۱۵ | جان مجارستانی |
| ۸۲ | خوارزم | ۶ | جان میلتنون |
| | د | ۱۵۶ | جلایر |
| | | ۲۸ | جهانگیر |
| ۱۴۲ | داروغه | ۹۶ | جوجی |
| ۶۵ | داود (امیر) | ۱۴۵ | جیحون |
| ۱۱۵ | داود (شیخ) | | ج |
| ۱۹۴ | دجله | | چنتای |
| ۲۱۱ | دسپینا | ۱۷ | چنگیز |
| ۳۱ | دلشاد آغا | ۲۴۳ | چین |
| ۲۴۳ | دیسپر | ۲۳۶ | |
| ۹۸ | دون | | ح |
| ۱۷۷ | دهلی | | حاحی ترخان |
| ۹۸ | دیسری | ۹۹ | حافظ شاعر |
| ۱۱۰ | دینار | ۱۳۰ | حرم سرا |
| ۷۸ | دیوان | ۲۵ | |

| صفحه | صفحه | | صفحه |
|------|--------|---|----------------|
| ۲۱۶ | ۱۵۱ | ر | رخشاه |
| ۸۹ | ۱۹۸ | | ردس |
| ۸۹ | ۲۵۶ | | رشید الدین |
| ۱۶۸ | ۲۲۹ | | رگیستان |
| ۱۷۲ | ۱۰۰ | | روسها |
| ۲۶۱ | ۱۰۰ | | روسبه |
| ۲۶۰ | | | |
| ۲۵۷ | ۱۶۵ | ز | |
| ۱۸۱ | | | |
| ۲۳۰ | ۱۴۳ | | زاغتی‌ها |
| ۸۸ | ۷۵ | | زین الدین |
| ۲۴۳ | ۱۵۰ | | زین العابدین |
| ۱۳۰ | | | |
| ۲۱۳ | | س | |
| ۱۹۰ | ۱۲۳ | | سارای |
| ۲۵۲ | ۲۲۷-۹۳ | | سارای ملک خانم |
| ۲۵۶ | ۱۰۹ | | ساری سو |
| ۱۲۷ | ۲۰ | | سالی سارای |
| ۳۳۹ | ۲۶۴ | | سایکس |
| ۴۸ | ۹۳ | | سبزوار |
| ۲۴۴ | ۲۳۹ | | سرب‌ها |
| ۱۹۸ | ۱۳۸ | | سلطانیه |
| ۲۳۸ | ۱۸۲ | | سمرقند بازار |
| | ۲۱۸ | | س باغ‌ها |

| صفحه | ش | صفحه | ع |
|------|---------------|---------|--------------|
| ۸۵ | شاد الملك | ۲۲۷ | غیاث الدین |
| | خاردن | ۲۵۷ | ف |
| | شارل | ۷ | |
| ۱۸۶ | شرف الدین | ۲۶۷ | فرات |
| ۱۹۸ | شطرنج | ۶۱ | فرانسه |
| ۱۹۸ | شمس نظام | ۲۶۷ | فردريك |
| ۲۱۵ | شهر سبز | ۱۱ | فرناندو |
| | شیخ الجبل | ۲۵۴ | |
| ۲۰۰ | شیخ علی بهادر | ۲۴۴ | فیلیپ ارتواس |
| ۱۹۸ | شیراز | ۱۳۱-۱۳۲ | > بورگاندى |
| ۲۴۴ | | | > مقدونى |
| | ص | | |
| | صحراى كویى | ۱۶ | ق |
| | صلیبى چنگ | ۱۹۷ | |
| ۲۲ | صوفیان | ۸۳ | قازغان |
| ۱۵۹ | سونى | ۸۲ | قاهره |
| ۶۴ | | | قران |
| ۷ | عباس شاه | ۲۳۰ | قرطبه |
| ۱۸۷ | عبداله | ۶۷ | قره باغ |
| ۱۸۶ | عثمان | ۲۵۳ | قره يوسف |
| ۹۵ | عرب شاه ابن | ۲۶۳ | قزل اردو |
| ۱۸۶ | عظمت سليمان | ۱۰ | قفقاز |
| ۹۳ | هكا | ۱۹۳ | قمر الدین |
| ۱۴۶ | علی بيك | ۴۴ | قندهار |
| | علی شرف الدین | ۲۶۷ | |
| | علی شیخ بهادر | ۲۴۴ | |
| | عمر شیخ | ۲۱۶ | |

| صفحه | | صفحه | |
|--------|------------------|------|-----------|
| | ل | | ک |
| ۲۶۴ | لئون کامون | ۲۳۶ | کای فونک |
| ۲۳۵ | لومی | ۲۲ | کایولی |
| ۲۴۲ | لهستان | ۸۰ | کتلان |
| ۲۴۳ | لیتوانی | ۲۴۳ | کراکو |
| ۲۶۲ | لیسوک | ۲۶۱ | کراسول |
| ۲۵۲ | لین خان | ۳۱ | کرشی |
| | م | ۲۱۶ | کریه |
| ۹۵-۲۵۶ | مار کوپولو | ۱۷۵ | کشیر |
| ۲۴۶ | مارلو | ۲۵۷ | کلاویجو |
| ۲۰۴ | مارمارا | ۱۷۵ | کبالو |
| ۲۱۵ | ماریا | ۹۷ | کتکالیس |
| ۷ | مانوئل | ۲۰۶ | کوچ حصار |
| ۱۲۳ | مجارستان | ۱۰۷ | کورون |
| ۲۰۸ | محمد | ۷۵ | کورول تای |
| ۹۷ | مردواس | ۲۵۱ | کوزنیسف |
| ۲۵۶ | مسنوفی | ۲۰۴ | کوسوا |
| ۲۶۵ | مسجد | ۱۶۲ | کول چی |
| ۱۲۱ | مسکو | ۲۴۳ | کیو |
| ۲۶۵ | مشهد | | |
| ۲۳۰ | مضفر | | |
| ۲۴۸ | مغول اشتقاق کلمه | | |
| ۱۲۵ | مغول امپراتوری | | گ |
| ۹۷ | مغول تاریخ | ۱۲۶ | گرستان |

- ح -

| صفحه | | صفحه | |
|-------|-------------|------|-----------|
| ۹۸ | ولگا | ۲۳۱ | مسابك |
| ۶ | ونیس | ۲۶۱ | منار قطب |
| ۲۴۱ | ویتولد | ۲۵۶ | موصل |
| ۱۲۴ | ویشای گورود | ۱۱۸ | میرانشاه |
| ۲۵۳ | ویلیام تیر | ۲۵۱ | میرخوانده |
| | ه | ۲۳۲ | میرسید |
| ۲۰۵ | هالیس | ۲۸ | مین باشی |
| ۲۳۸ | هامر فون | | |
| ۷ | هانری | | ن |
| ۲۴۵ | هانج بال | ۸ | ناپلئون |
| ۲۸-۳۱ | هرات | ۱۲۶ | نادر |
| ۲۴۸ | هرودت | ۲۲۷ | نورالدین |
| ۲۵۸ | هرون الرشید | ۱۹۸ | نورس کونت |
| ۲۶۱ | هایون بقعه | ۱۹۰ | نیشابور |
| ۲۵۸ | هند | ۲۶۲ | نیکوپولیس |
| ۲۳۷ | هوپار | | و |
| ۲۵۱ | هونك نو | | |
| | ی | | |
| ۸۴ | یوسف (صوفی) | ۲۰۵ | والاجی |
| ۲۰۵ | یونان | ۲۶۴ | وامبری |
| پایان | | | |